تامل کوتاه

پول؛ میانجی زندگی یا بردگی؟

سهند ستاری

■ **پول، قدرت از خودبیگانه‌شده انسانیت است.**
کارل مارکس

کارگران شـهر، هر روز هنگام ترک کارخانه‌ای که شهر را با دودکش‌های ممتدش محاصره کرده اسـت با صحنه تکراری اتومبیل‌های گران‌قیمت و تجملات مدیران و سـهامداران روبه‌رو می‌شوند و این ابژه‌های بیرونی در هر زمانی آنان را بر تصدیق ابژه‌ها وامی‌دارد. اما گاه به واسطه تصدیق ابژه، مجال بروز دوپارگی‌های درون‌ذهنی و سوبژکتیو به عقب می‌افتد و ابژه بیش از ظهوریافتگی، نیست می‌شود. بنا به خصلت هستی‌شناسـانه انسان و با توجه به قاعده پیشرفت، گمان می‌رود که هویت سوژه تنها به وسیله انسجام درونی‌اش ممکن می‌شود که به تبع چنیـن رویکردی وی همواره بـه دنبال پاک کردن شکاف‌ها و درپی تثبیت «تمامیت» خویش اسـت و حضور هویتی تام و کامل را جسـت‌وجو می‌کنـد. اما از آنجایی کـه تمامیت و یکپارچگی سـوژه، تصور موهومی است و وجود این شکاف‌ها حضور تام هیچ هویتی را ممکن نمی‌کند بنابراین هـر امری به ضد خود بدل می‌شـود و سـوژه در مواجهه با هر شکلی از تحلیل دچار اخلال و گیجی شده و یکپارچگی و انسجام درونی خود را از دست می‌دهد. اکنون تردد میان ابژه و سوژه با قرائت‌های گوناگونی روبه‌رو می‌شود. درست در همین لحظه است که به قول آدرنو هر سوژه‌ای هم می‌تواند سوژه باشد و هم ابژه اما هر ابژه‌ای فقط ابژه است.

این‌بار کارگران و سـهامداران که هر دو در یک قایق حضور دارند و به حکم میل پیشـرفت که این مفهوم نیز بیشـتر از آن بازی‌های رسـانه‌ای و حاد واقعیت‌هاسـت موجودیت‌یافتگی خود را به واسطه مالکیت خصوصی بازمی‌یابنـد. مالکیت خصوصی همان‌طـور که «مارکس» گفته بـود «صرف نظر از بیگانگی آن، همانا هسـتی ابژه‌هـای بنیادی برای بشر است. یعنی هم ابژه‌هایی برای لذت‌جویی و هم ابژه‌هایی برای فعالیت.» پس پول با ارتقای توانمندی فرد برای خرید هر چیز با هر انگیخته‌ای، به معنای توانایی تصاحب همه اشیایی است که به تملک آشکار و عریان ابژه‌ها شبیه است. خصلت یونیورسال بودن این توانمندی به معنای حکمرانی مطلق چنین قدرت بلامنازعی است که به واسطه چنین جایگاهی، آنچه هسـتیم و می‌توانیم انجام دهیم تعیین می‌شود. به قول مارکس «پول برایم شـخص دیگری است.» در چنین وضعیتی صاحب پول نیز حدود قدرت پول را در دست خواهد داشت و در واقع از این طریق حدود

قدرت خود را تعیین خواهد کرد. پس ویژگی‌های پول، همان ویژگی‌های فرد خواهد شد. نقش میانجی‌گونه پول در این میان با رفتاری تلویحا خلاقانه، مرز میان خیال و واقعیت را بر هم زده و نقش و جایگاه فرد را در زندگی واقعی و خیالی‌اش ترسیم می‌کند. آن که پولی در بسـاط ندارد آرزوها و خواسـته‌های خود را تخیل می‌کند و دل به وجود غیرواقعی‌اش می‌بندد و مدام جهان بدون ابژه‌اش را تصور می‌کند و آن که زندگی‌اش با پول و صنعت پیشـرفت آمیخته شده جهان واقعی را تجربه می‌کند. در واقع پول، امر تخیل و واقعیت را در زندگی فرد قوام می‌بخشـد. بنابراین در شـهری که وضعیتش با مرثیه پیشـرفت و امید سپری می‌شود تفاوت میان خواسته‌هایی که به‌عنوان تخیل من یا ابژه واقعی بیرون از من طرح می‌شـود به واسطه پول مشخص خواهد شـد. از این رو پول به اهرمی خارجـی و البته توده‌گرا برای تبدیل یک خیال به واقعیت و همچنین یک واقعیت به خیالی موهومی بدل می‌شـود که ویژگی‌ها و خصلت‌های متناقضی را با خود یدک می‌کشد. پس پول در متن مناسبات و معادلات شـهری که در چنگال نظام و اندیشه‌های سـرمایه‌داری است با نقش و جایگاهی واژگون‌کننـده، توانایی برهم‌زدن هر امری را خواهد داشـت. اکنون هر امری به ضد خودش بدل خواهد شد و دیگر آن انسجام و تمامیت از پیش تعیین‌شده را نخواهد داشت. در چنین شهری، وفاداری به عدم وفاداری، اعتماد به بی‌اعتمادی، انسانیت به بردگی و... بدل خواهد شد.

در شـرایطی که بایـد کارگران و سـهامداران خودشان میانجی میان یکدیگر باشند اما آنها بردگی را به اوج رسانده و میانجی دیگری برای فعالیت خود و رابطه‌شان انتخاب می‌کنند. پول دلال و میانجی محبت، عشق، اعتماد، امید و تمام نیازهای انسان می‌شـود و نیروی خداگونه خود را به رخ می‌کشد. پـول به قدرت از خود بیگانه شـدن انسـان بدل می‌شود و در حالی که شهر هر روز شلوغ و شلوغ‌تر می‌شـود صدای چـرخ کارخانه‌هـا و دورافتادگی ساکنان شهر از یکدیگر به راستی ثابت می‌کند که تاریخ همانا پیکار موجود میان طبقات است. امروز هنگامی که در جهان کالاشدگی خسته و ملول از سیاه-بازارها به خانه بازمی‌گردی از بس به حکم قدر قدرتی به نام پول، «تخیل‌گرایی» خفه‌ات می‌کند مجبور می‌شوی تلخی بیگانه بودن را به جان بخری تا مبادا بیش از این خفه شـوی. مبادا بیش از این امیدوار باشی، مبادا بیش از این...

مروری بر تفسیر «آلنکا زوپانچیچ» از نظریه حقیقت در «نیچه»

دردسرهای حقیقت

علی عباس‌بیگی

موضوع بحث من تفسیر «آلنکا زوپانچیچ» (۲۰۰۳) از مفهوم حقیقت در آثار «فردریش نیچه» است. اگرچه نیچه در آثار خود به شکلی نظام‌مند نظریه‌ای در باب حقیقت را ارایه نداده، با این همه زوپانچیچ تلاش می‌کند تا با استفاده از روانکاوی لاکانی شرحی منسجم از مفهوم حقیقت در آثار نیچه به دسـت دهد. زوپانچیچ نشان می‌دهد که در آثار نیچه حقیقت در رابطه‌ای آنتاگونیستی و بیگانه نسبت بـه زندگی قرار می‌گیرد و همین امر بـه او این امکان را می‌دهد تا آن را با امر واقعی (the real) لاکان یکی بداند. طرح این تفسیر از مفهومِ حقیقت در نیچه، زوپانچیچ را قادر می‌کند تا گزاره «مشهور نیچه» را در پیوند با مرگ حقیقت‌های نمادین بداند، و ما را با سویه‌های دیگری از این ادعای نیچه آشنا کند.

در تفسـیر زوپانچیچ از مفهوم حقیقت در آثار نیچه، حقیقت نسبت به زندگی بیگانه است و حضورش می‌تواند موجب اختلال در زندگی شده و همچون مانعی در روند عادی آن ظاهر گردد. به این معنا حقیقت نمی‌تواند حافظ و نگهدار زندگی باشد و چونان خصمی برای آن است. ما چگونه می‌توانیم این تفسیر زوپانچیچ را درک کنیم؟ چه تصوری از زندگی و حقیقت به ما این امکان را می‌دهد تا آنها را در تضاد با یکدیگر بدانیم؟ به زعم زوپانچیچ اعلام نیچه‌ای بیگانگی حقیقت با زندگی مستلزم دو ادعاست. از یک سو این ادعا که آنچه را که تاکنون حقیقت انگاشته شـده-یعنی احـکام و گزاره‌هـای صادقی که صدق منطقی دارند یا بر مبنای مشاهده صادق‌اند- باید دروغ نامید و از سوی دیگر حقیقت را باید چون نوعی شجاعت در برابر بزدلی و ترسویی فرض کرد:

از نظر ما نادرستی یک حکم به هیچ‌وجه موجب رد آن نمی‌شـود؛ زبان تـازه ما در ایـن باب طنینی از همه شـگفت‌تر دارد. مساله این اسـت که باید دید آن حکم تا کجا پیش‌برنده زندگی و نگهدارنده زندگی و هستی نوع است و چه بسا پرورنده نوع؛ و گرایش اساسی ما به تصدیق این نکته است که نادرست‌ترین حکم‌ها (از جمله حکم‌های ترکیبی پیشـین) برای هسـتی ما ضروری‌ترین چیزها هستند، زیرا انسان نمی‌تواند زندگی کند مگر با اعتباردادن به افسانه‌های منطقی. [فراسوی خیر و شر]

در قطعه ذکرشـده می‌بینیم که آنچه سبب حقیقی و صادق پنداشـتن یک حکم می‌شود، در اصل خصلتی پراگماتیستی دارد یعنی اینکه «آن حکم تا کجا پیش‌برنده زندگی و نگهدارنده زندگی و هسـتی نوع است و چه بسا پرورنده نوع»، آن حکم تا کجا در زندگی به شکلی عملی به‌کار می‌آید و می‌تواند زندگی ما را سـامان ببخشـد. از این‌رو منطق و حقایق منطقی که اساسـا منسجم‌ترین نظام‌ها برای زندگـی را فراهم می‌آورند، بیش از هر چیز دیگری حقیقی به نظر می‌رسند. در حالی‌که به باور نیچه و در اینجا او چونان یک کانتی ظاهر می‌شود، کل جهان واقعی‌ای کـه در آن زندگی می‌کنیم به میانجی خود ما سـاخته شده و شکل یافته است. یعنی جهانی که اساسا هیچ شکلی ندارد و جریان پیوسته‌ای از نیروهای مختلف اسـت، برای لحظاتی متوقف شده و به هیات یک عکس فوری درآمده اسـت. این نیروها مدام در حال ساختن و ویران‌کردن‌اند، هاویه و آشوبی را می‌سازند که همه چیز را در هم می‌کوبد و از نو بر می‌سازد. نوع بشر برای حفظ خود ناچار اسـت از این جهان وحشی فاصله بگیرد و در جهانی که خود می‌سـازد زندگی کند، یعنی جهانی که بنیادش بر سکون استوار است. در اینجا نیچه بر ماهیت جعلی جهان واقعی انگشت می‌گذارد و می‌گوید «چنین تحریف‌ها و داسـتان‌های نمادینی خود شرط‌هایی برای زندگی و بقا هستند.» از این‌رو حقیقی نبودن جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و احکام ناظر به آن بیش از هر چیز به معنای ساختگی بودن آنهاست.

> **در تفسیر زوپانچیچ از مفهوم حقیقت در آثار نیچه، حقیقت نسبت به زندگی بیگانه است و حضورش می‌تواند موجب اختلال در زندگی شده و همچون مانعی در روند عادی آن ظاهر شود. به این معنا حقیقت نمی‌تواند حافظ و نگهدار زندگی باشد و چونان خصمی برای آن است**

نیچه می‌گوید که اولین قدم به سوی حقیقت همانا اعلام این واقعیت است که این جهان جعلی است. به عبارت دیگر دروغ شـرط لازم برای زندگی اسـت: «من اولین کسـی بودم که حقیقت را کشف کردم به این‌طریق که اولین کسـی بودم که دروغ‌ها را چونـان دروغ‌ها تجربه کردم.» بیان این گزاره از سوی نیچه یک کنش زبانی و اجرایی (performative) است و خود، مسـتلزم نوعی شجاعت است. شجاعت در اعلام اینکه مـا در جهان جعلی‌ای زندگی می‌کنیم و به دروغ آن را حقیقت می‌پنداریم.

چنیـن تفسـیری راه را برای درک مفهـوم نیچه‌ای حقیقـت به میانجـی سـه‌گانه لاکانی امر خیالـی، امر نمادیـن و امـر واقعی و یکی‌پنداشـتن حقیقـت با امر واقعی می‌گشـاید. امر واقعی را نباید با امر تجربی (و نیز با واقعیت) اشـتباه گرفت، زیرا واقعیت از قبل خود نوعی سـاختن است. همان‌طور که می‌دانیم امر واقعی نه فقط در تقابل با امر خیالی بلکه همچنین ورای قلمرو نمادین قرار می‌گیرد. قلمرو نمادین به میانجی زبان و بر اسـاس تفاوت‌ها و تضادها سـاخته می‌شـود. بـرای آنکه جهان شناختنی شود باید به کلی بدل شود که در عین انسجام، اجزایش با یکدیگر متفاوت و متمایزند. به میانجی زبان این تمایزگذاری ممکن شده و جهان واقعی به عرصه تفاوت‌ها و تمایزها بدل می‌شود: «جهان واژگان است که جهان اشیا را خلق می‌کند.»

می‌تـوان این جهان نمادینی را کـه به میانجی زبان ساخته می‌شود و قلمرو تفاوت‌ها و تمایزهاست، با واقعیت تجربی نیچه یکی انگاشت. امر واقعی (the real) چیزی است که ورای عرصه تفاوت‌ها و تمایزگذاری‌ها قرار می‌گیرد و اساسا در برابر نمادین‌شدن مقاومت می‌کند. به عبارت دیگر امر واقعی بیرون از قلمرو زبان و جهان ساختگی قرار می‌گیرد و ظهور و حضورش به ناگاه کل ساختار واقعیت زندگـی ما را مختل می‌کند و از کار می‌اندازد. حضور امر واقعی در زندگی ما با درک آن تهی و عدمی همراه است که در پس ساختار زندگی وجود دارد؛ ساختاری که قرار است معنابخش زندگی ما باشد. از این‌رو در پس مواجهه با امر واقعی، ما با اضطراب مواجهه با عدم طرف می‌شویم؛ اضطرابی که آنقدر توان دارد که کل نظم نمادینی را که برای زندگی ما ضروری است پودر و پژمرده کند. ما حضور امر واقعی در جهان نمادین را بـه میانجـی ردپاهـا و آثارش می‌شناسـیم و به کمـک اعوجاج و از شـکل‌افتادگی بخش‌هایی از واقعیت است که می‌توانیم بر حضور امـر واقعـی در ورای نظم نمادین تاکید کنیـم: «در اینجا امر واقعی ورای قلمرو امر محسوس (طبیعی) قرار می‌گیرد، اما می‌توان آن را در مقاومت امر محسـوس یا ماده، در اعوجاج و خمیدگی و رنج آن خواند یا مشاهده کرد.»

مرگ حقیقـت نمادین ما را به جهانی می‌برد کـه در آن جاده‌ها فاقـد نشـانه راهنمایی‌انـد و مـا مجبوریـم خودمـان و بدون هیچ راهنمایی‌ای راهی را انتخاب کنیم. این رویداد نابهنگام چونان زخم و ترومایی آشـکار می‌شـود که باید برای تسـلی آن کاری کرد. نیچه در «دانـش طربنـاک» وضعیـت جهان، پس از مواجهه با این رویداد نابهنگام را توصیف می‌کند: «اکنون زمین به کجا مـی‌رود؟ ما به کجا می‌رویم؟ به دور از همه خورشیدها؟ پیوسته در سراشیبی سقوط؟ به پس، به پهلو، به هر سو؟ مگر هنوز زیر و زبری هسـت؟ مگر در هیچی بیکران سرگردان نشده‌ایم؟ مگر دم سـرد تهیگی را احساس نمی‌کنیم؟ مگر این دم سرد سردتر نشده است؟»

فیلم «پل‌های مدیسـن‌کانتی» به ما این شـانس را می‌دهـد تا به درک بهتری از مضامین نیچه‌ای حقیقت، نابهنگامی حقیقت و و رابطه آنتاگونیسـتی آن با زندگی برسیم. اگر به پیروی از آلن بدیو عشق را یکی از رویه‌های حقیقت بدانیم، باید نشان دهیم که عشق در یک وضعیت چونان امر واقعی، و در مقام یک ناممکن ظاهر می‌شـود. یعنی رویدادی که در نظم نمادین جایی نداشته و به لحاظ نظم نمادین ناممکن بوده، بااین‌حال، این رویداد به شکلی نابهنگام در وضعیت اتفاق افتاده و نظم و ساختار آن را بر هم زده است.

بنابراین «امر واقعی [بخوانید حقیقت نیچه‌ای] دقیقا در مقام ناممکن روی می‌دهد. امر واقعی آن هنگامی روی نمی‌دهد که می‌خواهیم روی دهد یا تلاش می‌کنیم که روی دهد، یا منتظر آن هستیم، یا مهیای حضورش.» امر واقعی نابهنگام روی می‌دهد و در کل معنادارِ زندگی وقفه می‌افکند.

*** متن سخنرانی ارایه‌شده در موسسه پرسش**

قفسه

معرفی کتاب «لایب نیتس» نیکولاس جالی

فهم یک فیلسوف

حامد کیا

■ انتشارات ققنوس به تازگی کتابی را در مورد فلسفه لایب‌نیتس به بازار وارد کرده است از «نیکولاس جالی» به ترجمه «مسعود حسینی» در ۳۸۴ صفحه که از گوشه کنارهای مختلف فلسفه «لایب‌نیتس» شرح مفصلی را به دست داده است. در این کتاب علاوه بر گاهشماری از زندگی لایب نیتس و دادن شرحی از زندگی و آثار او، به مفاهیم کلیدی دیگر فلسفی لایب‌نیتس چون: وحدت و فعالیت، نظریه مناده‌ها، نفس، شناخت و تصورات، اختیار بشـری و اختیار الهی، مساله شر، اخلاق و سیاست نیز پرداخته است. لایب‌نیتس فیلسوفی است با نوشته‌هایی پراکنده که ۳۰۰سـال بعد از مـرگ او آرام آرام تدوین شدند و به انتشار رسیدند. بنابراین نمی‌توان فلسفه لایب نیتس را بدون شـارحان او درک کرد و نیکولاس جالی یکی از این افراد اسـت. در مـورد لایب‌نیتس در ایران کتاب‌های زیادی کار نشـده و حوزه اندیشـه هیچ‌گاه لایب‌نیتس را همانند فلاسـفه‌ای چون نیچه، هگل و کانت مورد تامل جدی قرار نداده است. شاید تنها کتاب تالیفی کـه در ایران به طور جدی در مورد لایب‌نیتس کار شده است از «دکتر منوچهر صانعی‌دره‌بیدی» باشد که آن را هم انتشـارات ققنوس منتشر کرده است. در مجمـوع کتاب‌های ترجمه شـده که در دسـته شرح فلسـفه لایب‌نیتـس قرار می‌گیرند از نویسـندگانی چون برتراند راسل و روبرت لتا بوده‌انـد و کتاب حاضر جدیدترین کتابی است که در این زمینه به چاپ رسیده و در بازار توزیع شده است.

شـیوه‌ای که جالی برای معرفی لایب‌نیتس در پیـش می‌گیرد معرفی زندگـی و آثار لایب‌نیتس است که خواننده در این بخش می‌تواند با زندگی و دغدغه‌های لایب‌نیتس آشنا شود تا آمادگی این را پیدا کند که وارد مباحثی شود که سیستم افکار او را مورد تحلیل قرار می‌دهند. در بخش تحلیل آرای لایب‌نیتس، جالی با اشاره به کلید واژه‌های فلسفه او وارد شـرح آنها می‌شـود و در پایان هر کدام از این بخش‌ها به چکیده مباحث طرح شده پرداخته می‌شود و این برای شرح تفکرات یک متفکر شیوه بسیار شایسته‌ای می‌شود چون به دسته‌بندی ذهن خواننده کمک می‌کند. همچنین در کنار هر چکیده یادداشت‌هایی وجود دارد که در آن به معرفی آثار و منابعی برای مطالعه بیشتر اشاره شده است.

فیلسوف آنلاین

از فیلسوفان بپرسید

ترجمه: تانیا تجلی

سایت «از فیلسوفان بپرسید» سوالات مردم عادی را درباره موضوعات مختلف از جمله اخلاق، دین و فلسفه در اختیار فیلسوفان و دانشمندان قرار می‌دهد تا آنها پاسخ خود را بیان کنند. این پرسش و پاسخ‌ها در عین حال که می‌تواند سطح دانش فلسفی را افزایش دهد، از دید جامعه‌شناسانه نیز بسیار مفید خواهد بود.

■■■

چطور بر افسردگی خود غلبه کنم؟

الیـور لیمان: بهترین راه برای غلبه بر افسردگی این اسـت که به آن بی‌توجه باشـیم. «اسپینوزا» این‌گونه اسـتدلال کرده که بهتر است هرگز احساس افسردگی نکنیـم یا راجع به کاری که انجام داده‌ایم یا برایمان رخ داده یا موجب می‌شـود احساس بدبختی کنیم، تاسف نخوریم.

به گفته «گوته» اشخاصی واقعا شاد هستند که همچون کودکان رفتار می‌کنند، یعنی اشخاصی که همچون کودکان با کوچک‌ترین چیزی خوشـحال می‌شوند. چه لزومی دارد که همچون کودکان رفتار کنیم و چگونه با این شرایط شاد می‌شویم؟

نالینی بوشان: بر اسـاس آنچه گفته شده، کودکان فاقـد زندگی درونی پیچیده‌ای هسـتند، به طوری که پاسـخ آنها به رویدادهای اطراف‌شـان فـوری، غریزی و بدون آن احسـاس وحشـت و نگرانی است که اغلب با بزرگسـالان همراه است. از سوی دیگر کودکان فاقد خاطراتی از گذشته هستند و کمتر قادرند آینده‌شان را تصور کنند. به نظر شما چنین مدلی از کودکان شاد به ما ایده‌هایی برای زندگی شادتر را نمی‌دهد؟ شاید.

دلیل اینکه اشـخاص دوسـت دارند بچه داشته باشند چیست؟ آیا صرف دوسـت داشـتن بچـه یا اینکه اشخاص می‌خواهند پـدر و مادر شـوند، دلیل موجهی می‌تواند باشـد؟ یـا اینکـه چون کسـی را بدون شـرط دوست داریم می‌تواند یکی از دلایل بچه داشتن باشد؟

ادی نامیـاس: بـه نظر من پنج دلیل برای بچه‌دار شـدن وجود دارد؛ این دلایل از دلایل دیگری مانند نگرانی از افزایش جمعیت یا کمبود منابع مالی مهم‌تر است.

۱- زندگی بشری ارزشمند است و بشر چیزهای با ارزش و معنادار زیادی را خلق کرده است، نظیر (هنر، فلسفه، طنز، خوشـی) همه اینها دلایل خوبی است که بشر به زندگی ادامه دهد.

۲- اگر دلیل خوبی دارید که فرزند می‌تواند به زندگی‌تان لذت و ارزش ببخشد رابطه فرزند و والدین می‌تواند رابطه شگفت‌انگیزی باشد که به زندگی ما معنا و لذتی دیگر می‌بخشد، بچه‌ها می‌توانند سرگرمی خوبی باشند.

۳- بچه‌ها می‌توانند ما را نوه‌دار کنند و از درد و ناامیدی ما بکاهند. این حداقل چیزی اسـت که مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها همیشه از آن سخن می‌گویند.

۴- بچه‌ها می‌توانند مسیرهای مشخصی را برای ادامه زندگی به ما نشان دهند، چه به لحاظ بیولوژیکی و چه به لحاظ روانی.

۵- آموزش ارزشمند است و به زندگی معنا می‌بخشد. انتقال باورهـا، ایده‌ها، ظرفیت‌ها، صفات برای تحمل و رضایت از زندگی لازم است.

آیا خوشبختی امکان‌پذیر است؟

جیل جنتزلر: جواب این پرسـش بستگی به درک مـا از خوشـبختی دارد. نه تنها فلاسـفه دیدگاه‌های متفاوتـی دارند از اینکه چه مقدار از چیزی می‌تواند در خوشبختی ما سهیم باشـد، براساس مفاهیم فلسفی گوناگون چیزهای مختلف می‌تواند بر ما تاثیر خوب یا بد داشته باشد.

آیا فلسفه به پایان خواهد رسید؟

میـچ گرین: البته فلسـفه به پایان خواهد رسـید، همان‌طور که می‌دانیم گونه‌های بشری و اشیای دیگر زندگـی را نابـود می‌کننـد، ایـن پایـان بـرای فلسـفه، ناراحت‌کننده خواهد بود.

چطور معتقدیم که سـفر زمان رخ نخواهد داد؟

امی کاینند: مـن معتقدم که ما هنوز نمی‌توانیم به این سوال پاسخ دهیم. روش‌های گوناگونی برای حل این معما ممکن اسـت وجود داشـته باشـد. بـرای حـل معمای فلسفی سـفر زمان می‌توان به مقاله دیوید لوییز با عنوان «پارادوکس‌های سفر زمان» مراجعـه کـرد کـه می‌تواند مقدمه خوبی بـرای حل این معما باشد.

جدول ۱۶۰۴

افقی

۱- اثر محمود واصفـی- گرما ۲- مادر گروه توسـعه اقتصادی در کشـورها- سمبلیک- شـهری در آذربایجان شـرقی ۳- اهلی، مطیع- سـودای ناله- زنگ کاروان- نقطه شـروع ۴- یکدیگر را دیـدن- گازی بی‌رنگ و آتش زا ۵- اولین فیلم ناطق سینمای ایران- شـکاف ۶- امتداد- تند، شتابان- فلز رسانا ۷- جمع ابریق – بهیچ‌وجه- درخت انگور ۸- فصل بهار- فهرسـت- از اشعه‌ها ۹- بی‌مو- مسلط و پیروز- از آثار مولیر ۱۰- سد خوزستان- اش هفت دانه- از نامهای پسرانه ۱۱- نفی‌کننده- مراقب مریض ۱۲- شـهری در گیلان- جاده ورودی تهران ۱۳- رهبـر و پیشـوای مذهبـی- از سیسـتم‌های تلویزیونی- ناپسـند- حزین ۱۴- از شهرهای استان سر سبز مازندران- پایتختی در اروپا- گل همیشه بهار ۱۵- برابر ومساوی- اولین کامیون که وارد کشور شد

عمودی

۱- بینایی- شـاخه‌ای در پزشـکی که برخی از آن سوءاستفاده می‌کنند ۲- با نشاط- شـناگر، غواص- مرطوب ۳- عمومی‌تر- نیرنگهـا- درودگر ۴- هنوز لاتین- اختراع‌کننده- همیشـه ۵- رشته کوه عظیمی است در روسیه- بی‌خبر- خط کش مهندسی ۶- جوی‌ها- شاعر قصیده سرای عهد قاجاریه- انباره الکتریکی ۷- تکیه به جای راحت- کمی- آلوی کوهی- گرانیت ۸- مجبور شده- آموخته لقمان حسن معاشرت- جامه ستور ۹- نیرو، توان- سنگین نیست- در رهن بودن- چوب خوشبو ۱۰- از کلمات اسـتفهام- شعبده باز- مهره‌ای در شطرنج ۱۱- پول ژاپن- نژاد ایرانی- مدرس دانشگاه ۱۲- کالا- اشک بار- ردیف قالیبافـی ۱۳- از توابع قزوین- قوم مغـول- زاییدن ۱۴- از صمیم قلب- کسی که در نماز به پیشنماز اقتدا کند- شکسته بند ۱۵- نویسنده سوررئالیست پراگ- فلزی پر مصرف

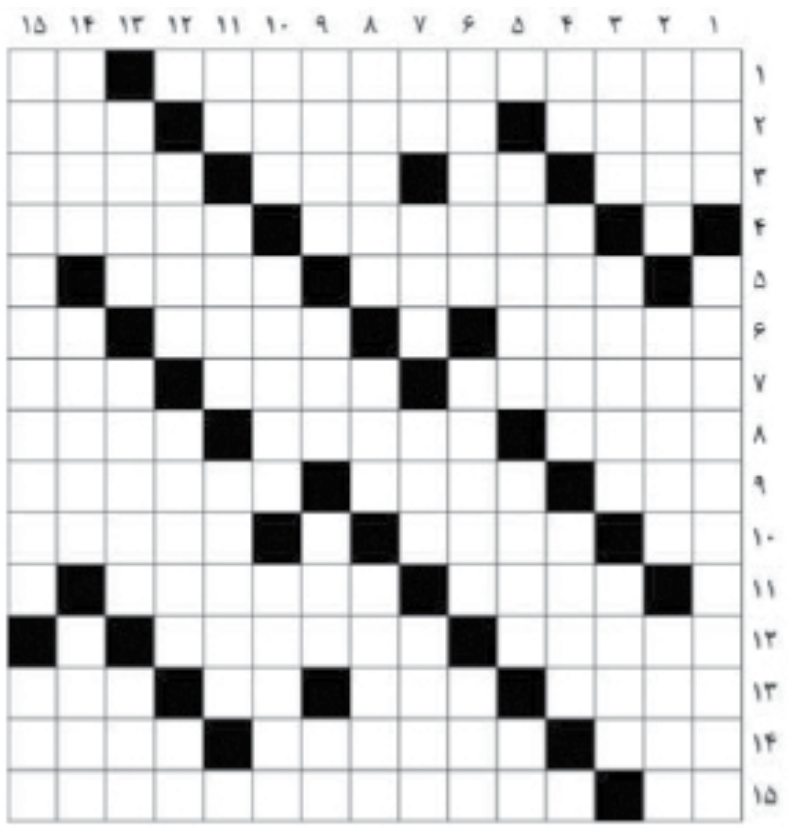

حل جدول ۱۶۰۳

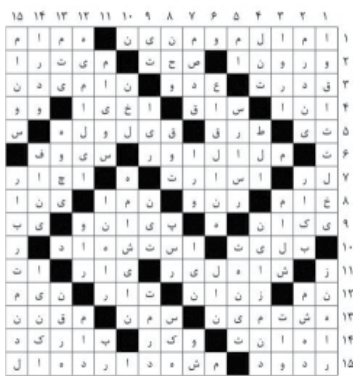

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۶۰۸

	۲		۹	۱			۳	۶
۵		۹			۶	۲		۴
			۴			۵	۹	
	۶	۷				۳		
۸		۲	۷		۴		۶	۱
	۵		۲		۳	۷		۸
۱	۷			۳			۸	
	۹	۸		۴	۷		۵	
	۴		۱			۶	۷	

حل سودوکو ۶۰۷

۲	۹	۴	۸	۵	۱	۶	۷	۳
۱	۳	۵	۶	۴	۷	۹	۲	۸
۸	۶	۷	۹	۳	۲	۵	۴	۱
۳	۵	۹	۷	۲	۶	۱	۸	۴
۴	۲	۶	۵	۱	۸	۳	۹	۷
۷	۸	۱	۴	۹	۳	۲	۵	۶
۶	۴	۲	۱	۸	۹	۷	۳	۵
۵	۷	۳	۲	۶	۴	۸	۱	۹
۹	۱	۸	۳	۷	۵	۴	۶	۲

سودوکو سخت ۲۵۸

					۸	۶		
	۱		۷	۳	۵			
	۳	۸			۴	۵		
		۷		۱	۳			
		۹		۵	۲	۳		
			۶		۹	۴	۱	
		۱		۸			۴	۲
				۹	۷		۸	
		۲		۴				
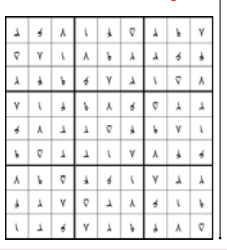
حل سودوکو سخت